



روایت‌هایی از زندگی جوانان مشهدی که با توانمندی‌های مختلف در جامعه اثرگذار هستند

جوانان هوشمند، نخبگان هدفمند

معصومه فرمانی کیا

گزارش
روز

دنیای جوانان دنیایی پر رنگ تر، پر شورتر، پر انگیزه تر، شادتر، رنگین تر و اصلا دنیای ترین هاست. آدم‌های این دنیا یک عالم حرف برای گفتن دارند که بارها و بارها شنیده ایم. حتی با اسم و رسم بعضی‌ها که در این دنیا مشهور ترند و موفقیت‌های ویژه‌ای دارند به بهانه‌های مختلف آشنا شده ایم. اما حیفمان آمد ماه شعبان و شادمانی باشد و میلاد حضرت علی اکبر^(ع) و روز جوان و سراغ این نسل نرویم، حتی برای چندمین بار. برای تهیه این گزارش با سازمان‌های مختلفی ارتباط گرفتیم و از آن‌ها خواستیم گزارش‌های مناسبی را معرفی کنند و افراد زیادی در فهرست انتخابی ما قرار گرفتند؛ از جوان‌هایی که تندیس جشنواره‌های مختلف را از آن خود کرده تا آن‌هایی که بر سکوهای قهرمانی ایستاده‌اند، جوانانی که وقت خود را وقف کرده‌اند و آن‌هایی که فکرهای بکری دارند و به جامعه مارنگ تازه‌ای می‌دهند و همه و همه یک عنوان ناب دارند: نخبه جوان.

هزینه‌ها برای ثبت اختراع سرسام‌آور است

شاید اگر شما هم جای ما باشید و پای حرف‌های جوانی پرانرژی بنشینید که با ولع و اشتیاق حرف می‌زند و همان اول کلام از اختراع‌اش می‌گوید که در زمینه کمک به درمان نابابروزی ثبت شده است. بیشتر مشتاق به شنیدن شوید و شاید گاه حرف‌هایش برایتان اغراق‌آمیز به نظر برسد. محمد جواد سروقدی از زمان دانش‌آموزی به فکر طرحی بوده است که به درمان نابابروزی زنان کمک کند. با مشورت



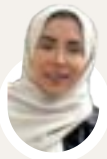
و علاوه بر این بدون استفاده از محیط‌های شیمیایی به ثمر می‌رسد و شانس نابابروزی در این روش خیلی بیشتر از شیوه‌های دیگر است. ثبت اختراع او دو سال پیش انجام شده است و از سال آینده وارد تولید انبوه می‌شود. این کیت چندین و چند اختراعی است که او در زمینه نابابروزی انجام داده است. همه فعالیت‌های او و تولیدات گروهش در این موضوع و حمایت‌های بعد از آن خلاصه می‌شود و دوست دارد خرده‌روایت‌هایی را که از زمانی دانش‌آموزی پیش پایش سنگ اندازی می‌کرده است، تعریف کند تا دیگران بدانند

چرا خیلی‌ها با وجود ایده و طرح‌های جالبی که دارند، به سراغ اختراع نمی‌روند. حرف برای گفتن خیلی زیاد است و او به همین اندازه پسند می‌کند؛ اگر پدرم و حمایت‌های مالی او نبود، من هیچ پشتیبانی نداشتم. هزینه‌ها برای ثبت اختراع سرسام‌آور است و فرایند طولانی سیستم اداری و چرخه‌ها و سیکل‌های باطل باعث می‌شود خیلی‌ها عطای این کار را به لقایش ببخشند و به همین خاطر است که غالباً درس و دانشگاه که به پایان می‌رسد، بحران بیکاری آغاز می‌شود؛ چون اجتماع ما با مخترع و اختراع بیگانه و غریبه است.

زمان را غنیمت بدانید

و دقیقه‌ای را از کف ندهد. در همان فاصله کوتاهی که با هم هم‌کلام می‌شویم، خیلی صریح و با تأکید بکسانی که مخاطب این گزارش هستند، با قاطعیت می‌گوید: بزرگ‌ترین سرمایه زندگی زمان است و آن را از دست ندهید.

از دیگر خصوصیات اخلاقی سمانه این است که خیلی پشتکار دارد و دلسرد نمی‌شود. اصلا سد و مانع برایش مفهومی ندارد. سمانه می‌رود سراغ تعریف کردن از عشق و علاقه‌ای که از کودکی او را پای بوم نقاشی کشانده است و می‌گوید: از کودکی نقاشی می‌کردم و سیزده سال است در زمینه مداد رنگی و هایلپر مشغولم. هم آموزش دیده‌ام و تمرین کرده‌ام. هم آموزش می‌دهم. مثل خیلی از جوان‌های دیگر آرزوهای زیادی دارد و برای دستیابی به آن‌ها سعی می‌کند هیچ فرصتی را از کف ندهد.



نیاز اینکه بخواهند در یک محیط شاد زندگی کنند در میان جوانان بیشتر است. این حس حتی در وجود آن‌هایی که سرگرم هنر هستند پررنگ‌تر است. در حالی که خیلی از همین جوان‌های اطرافمان می‌گویند عرصه عمومی برای شادی کردن آن‌ها تنگ است و باید خیلی از نیازهای خوب را سرکوب یا محدود کنند. بعضی‌ها ثابت کرده‌اند این‌گونه نیست. می‌رویم سراغ جوان دیگری و پای صحبت‌های هنرمندی می‌نشینیم که جزئیات روزمره زندگی او با کار و هنر پیوند خورده است.

سمانه نوری در دهه سوم زندگی‌اش است و از زمانی که قدرت فکر کردن و تشخیص دادن پیدا کرده، سعی کرده است از کوچک‌ترین فرصت‌ها استفاده کند

او تعریف می‌کند: از دو سال پیش گچ‌بری و پتینه‌کاری روی دیوار را هم شروع کردم و در مدتی کوتاه با افراد و هنرمندان زیادی در شهر آشنا شدم و همکاری کردم. حرف‌هایم را خلاصه‌کنم، زندگی برای من در کار و هنر تعریف شده است و خدا را شکر سعی کرده‌ام هیچ فرصتی را از دست ندهم. او ادامه می‌دهد: خیلی به محدودیت‌هایی که برخی از جوانان از آن گلایه دارند، اعتقادی ندارم؛ چون بسیاری از توانمندی‌ها از دل همان محدودیت‌ها برمی‌آید. شاید خیلی‌ها فکر کنند این حرف یک شعار است، ولی من با همه وجود به آن اعتقاد دارم. سمانه شرایطی را که در آن بزرگ شده است مرور می‌کند و می‌گوید: من در خانواده‌ای بزرگ شده‌ام که نیاز مالی نداریم. پدرم همیشه تأکید می‌کند که همه چیز مهیاست و لازم نیست کارکنیم؛ اما من دوست دارم به عنوان یک دختر

روان‌شناسان و جامعه‌شناسان زیادی معتقدند شادی در بین اجتماع و به ویژه نسل جوان در کاهش آسیب‌های اجتماعی به شدت تأثیرگذار است؛ آن هم در اجتماعی که اکثر خانواده‌ها درگیر معیشت‌اند و حداکثر تفریح جوانان و نوجوانان به فضای مجازی ختم می‌شود. آن شب خیلی‌ها پشت ترفیک خودروهایی مانند که برای تماشای شادی جوانان موبایل به دست بیرون آمده بودند. فیلم می‌گرفتند و معلوم بود از این صحنه‌ها

به وجد آمده‌اند و حسابی کیف‌ورند و لذت می‌برند. این موضوع نشان می‌دهد که نشاط مدت‌هاست از برنامه زندگی خیلی‌ها حذف شده است و این اصل لازمه زندگی تک‌تک ما و به ویژه نسل جوان است. حرف از شادی و نشاط – آن هم برای جوانان – که سرنشینان می‌شود، شاید صدای اعتراض خیلی از مسئولان بلند شود و مثلاً بگویند سینما هست، پارک هست و علاوه بر همه این‌ها مجموعه‌های آبی تا دل‌تان بخواهد هست و هزاران مجموعه تفریحی و این

شادی جوانان در انتخابات

حرف‌ها قبول نیست. اصلا همه این‌ها درست و برنامه‌هایی که مدیران شهری برای نسل تازه نفس ما در نظر می‌گیرند محترم است؛ اما حرف اینجاست که شادی را نمی‌شود تصنعی ایجاد کرد. برای ایجاد شادی باید شرایط آن را هم مهیا کرد و علاوه بر این‌ها باید اقتضات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی را در نظر گرفت. بخشی از شادی، شادی اجتماعی است و وقتی من عضو اجتماعی هستم که آدم‌های اطراف هم عیوس و ناراحت‌اند، برنامه‌ای

او از همان دوران دانشگاه از یک گروه جهادی کوچک که تعداد اعضایش به انگشتان دست هم نمی‌رسید، شروع کرد. عشق می‌کرد و لذت می‌برد، وقتی می‌دید نیت خیر آن‌ها خیلی زود به بقیه اثبات می‌شود و دیگران به آن‌ها اعتماد می‌کنند. کم‌کم نیکوکاران دیگر هم پای کار آمدند. تعدادشان روز به روز بیشتر شد. مریم شکاری پزشک گروه جهادی است. همه «خانم دکتر» صداایش می‌کنند و البته در حال تحصیل برای دوره تخصص است. می‌رود سراغ جریان زندگی‌اش و تعریف می‌کند: تربیت بر اساس مهرورزی باعث شده است از همان کودکی به نیازهای دیگران بی‌تفاوت نباشم. بزرگ‌تر که شدم دوست داشتم به اندازه توانایی‌هایم برای دیگران وقت بگذارم و مفید باشم و وصف گروه جهادی دانشگاه و فعالیت‌هایی که اعضایش انجام می‌دادند ترغیب‌کرد که در این گروه شرکت کنم. محرومیت زدایی را محور کارهایمان قرار دادیم. در قالب گروه‌های دانشجویی، مناطق و روستاها را شناسایی می‌کردیم؛ از این روستا به آن روستا؛ پیر، جوان، زن، مرد؛ در بین عشایر و... در گام‌های بعدی به موبک‌هایی



رسیدیم که پایان ماه صفر یا می‌گرفت و همه این فعالیت‌ها برای زندگی من جریان ساز شد. او ادامه می‌دهد: به نظر من مهم‌ترین نیاز برای یک جوان رسیدن به حس آرامش و خودباوری است. زمانی که یک نفر احساس کند که مفید است، این حس در وجودش جوانه می‌زند و ریشه می‌دواند و روز به روز قوتش بیشتر می‌شود. خانم دکتر روایت ما غالباً ایام آخر هفته‌اش را می‌گذارد برای اردوهای جهادی. با آدم‌های زیادی دمخور شده و پایه دوستی‌هایشان عمیق شده است. دوست دارد یکی از این جریان‌ها را برای ما تعریف کند. می‌گوید: زن جوانی بود که در یکی از موبک‌ها به خاطر دندان درد مراجعه کرد و از همان جاشماره تلفن من را داشت. یک روز تلفنم زنگ خورد و از پشت خط زنی احوال پرسشی گرمی کرد. اول نشناختم و تا بیشتر حرف زد، متوجه شدم کیست و کلی ذوق کردم. هنوز به یادش هستم. تعریف کرد که دوقلو برادر است و پزشک در معاینه گفته است بچه‌ها مشکل دارند و هزینه سونوگرافی را نداریم. با بچه‌های جهادی هزینه را جفت و جور کردیم و خدا را شکر دوقلوهای خوشگل پسر سالم به دنیا آمدند و این شیرین‌ترین هدیه‌ای بود که خدا به ما داد.

نجاتگران محیط زیست

محمود ارجمندی مدیرعامل شرکت هنر سبز و روایتگر جوانی است که سال‌ها در زمینه محیط زیست فعالیت می‌کند و می‌تواند ماجراهای تأثیرگذار زیادی از الفتی که جوانان با آب‌خاکشان دارند تعریف کند. او هم سومین دهه زندگی‌اش را تجربه می‌کند و خوشحال است که با گروهی از جوان‌های هم‌سن و سال خودش در مسیری گام گذاشته است که به نفع محیط زیست است. تعصب و تقید عجیبی درباره محیط زیست دارد و می‌گوید: این محیط بستر همه اتفاق‌های دنیا است و کاهلی در حفاظت از آن به قیمت نابودی جان بشر تمام می‌شود. ارجمندی از آن دسته جوانانی است که ادا دارند نسل جدید و جوان امروزی ما به شدت هوشمند و آگاه است و از تأثیرات مخرب بر محیط زیست مطلع، از اینکه چه جریان‌هایی بر خشک شدن تالاب‌ها و رودخانه‌های ما اثر می‌گذارد و اینکه شاخص آلودگی در اکثر شهرها بالاست و عاملی است که آمار بیماران سرطانی را بالا می‌برد. او در راستای فعالیت‌هایی که دارد، چندین و چند بار تأکید می‌کند: ما در بدترین شرایط محیط زیستی ایران هستیم؛ اما در همین اوضاع هم مجبور و محکومیم امیدوار باشیم. از اقدامات جوانان در شهرهای مختلف برای نجات



محیط زیست می‌گوید. با همکاری محلی‌ها در روستای کوچکی به نام «الگن» چرای دام را ممنوع کردند و این باعث شد در چند هکتار زمین درختان بلوط رشد کنند که ضامن آینده محیط زیست‌اند؛ یا از سیروس زارع تعریف می‌کنند که در حال احیای تالاب‌های کم‌جان است. این‌ها را مثال می‌زند تا بگویند ما جوانان و فعالان محیط زیست خراسان فقط نگران این استان و شهر خودمان نیستیم. در هر گوشه از ایران زخمی بر پیکره آن وارد شود، حال ما دگرگون می‌شود؛ چه خوزستان باشد، چه جنگل‌های شمال و چه ارومیه که قلب تپنده ایران است. او از دستاوردهایی که فعالان محیط زیست در این استان داشته‌اند، تعریف می‌کند: از آرامستانی که در کنار چاه‌های آب شرب انتقال دهنده به مشهد احداث می‌شد، ایستادگی کنیم و مانع از بهره‌برداری شویم، یا به خاطر کاهش آسیب‌های کشف رود برای آبیاری محصولات کشاورزی شروع به اطلاع‌رسانی کردیم و آستان قدس رضوی و شرکت آب و فاضلاب قرارداد زمین‌هایی را که اجاره داده بودند، لغو کردند و این دستاورد بزرگی است که نمی‌شود به راحتی از کنار آن گذشت. می‌خواهد این نکته را هم از قلم نیندازیم. همه این اتفاقات که در ایران رقم خورده، به همت استاد محمد درویش بوده است؛ کسی که همه عمر خود را وقف محیط زیست کرده است.

به نوجوان‌ها اعتماد کنیم

سید علی رهیده طراح نرم‌افزار است و از جمله جوانانی که یک نرم‌افزار خارجی را برای استفاده در آموزش و پرورش بومی‌سازی کرده‌اند و با استفاده از این نرم‌افزار می‌شود جلسات زیادی را مدیریت کرد. ویژگی اوشیوه خاص تدریس‌کردنش است؛ به قول خودش کلاس‌هایش بیشتر دانش‌آموز محور است و اعتقاد دارد هم سالان زبان‌همدیگر را بهتر



می‌فهمند. می‌گوید: شانزده سال است سابقه تدریس دارم و تجربه به من ثابت کرده است نوجوان‌ها توانمند و مستعدند و اگر به آن‌ها اعتماد کنیم و کار را به دستشان بسپاریم، پشیمان نخواهیم شد. او می‌گوید: من پروژه‌های زیادی را طراحی می‌کنم و برخی از آن‌ها را به دست دانش‌آموزان می‌سپارم و باورتان نمی‌شود که نتیجه کار چقدر رضایت‌بخش بوده است و به نظر من اعتماد به جوانان و نوجوانان می‌تواند حلال مشکلات جامعه باشد.